

منصور اسالو در گفتگو با روز:

"امنیت ملی را یک اقلیت چپاولگر به خطر انداخته"

مصاحبه گر: دانا شهسواری

بیست نهم اردیبهشت هشتاد و شش

به مناسبت روز جهانی کارگر با منصور اسالو دبیر کل سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و از جمله رهبران جنبش کارگری در کشور سخن گفته ایم. او که مدتی را نیز در زندان سپری کرده و پرونده وی هنوز مفتوح است در این مصاحبه تاکید می کند "اصلی ترین مشکل کارگران ایران نداشتن سندیکاهای مستقل، اتحادیه و فدراسیون کارگری است که صدمه وحشتناک آن را اکنون در مقابل چشم خود می بینیم."

امروز جامعه کارگری ایران و تشکل های کارگری با چه چالش ها و بحرانهایی مواجه است؟

اصلی ترین مشکلی که امروز کارگران ایران و تاحدی در سطح جهان با آن مواجه هستند و به همین دلیل هم هر روز زندگی ما در شرایط سخت تر و غیر انسانی تری قرار می گیرد و دستاوردهایی که طی ۵۰ سال گذشته، کارگران به لحاظ بیمه های تامین اجتماعی پوشش های حمایتی، کاهش ساعت کار، افزایش دستمزد ها و... داشتند یکی یکی در حال از دستن رفتن است، نبود تشکل های آزاد و مستقل و متحد در بین کارگران است. به همین علت کارفرما ها چه در بخش های خصوصی و چه در بخش های دولتی با توجه به پراکندگی و نا آگاهی کارگران نسبت به حقوق خود و قانون کار و نسبت به تاریخ زندگی کارگری در کشور ما و جهان، نهایت سوء استفاده را می کنند. تا جایی که امروز می بینیم در بعضی از کارگاهها و برای کارهای کوچک با ماهی ۳۰ الی ۸۰ هزار تومان روزانه بیش از ۱۲ ساعت از کارگران بهره می کشند و حتی کوچکترین امکان زندگی را به کارگران نمی دهند. تازه همین حقوق بسیار پائین هم گاه ماهها پرداخت نمی شود که این امر کارگران را وادار به اعتراضات و تجمعات خیابانی و تحصن در مقابل ادارات، مجلس، فرمانداری ها، وزارت کار و... می کند. از این رو به گمان من اصلی ترین مشکل کارگران ایران نداشتن سندیکاهای مستقل، اتحادیه و فدراسیون کارگری است که صدمه وحشتناک آن را اکنون در مقابل چشم خود می بینیم. رشد آمار فقر، بی خانمانی، اعتیاد، قاچاق، دختران فراری و... همه محصول همین مساله است و همینطور فاصله وحشتناک طبقاتی که در جامعه بوجود آمده است تا عده ای در وانهای شیر در شمال شهر و در آپارتمانهایی که متری بیش از ۵ میلیون تومان قیمت دارد به خوشگذرانی مشغولند و در پائین شهر کم کم مثل هندوستان بعضی از مردم وقتی باران می آید باید به زیر ناودانها بروند. علت اصلی این شرایط وحشتناک را من در پراکندگی و عدم سازمانیابی مستقل کارگران و بخصوص از کف کارگاهها می دانم. ما باید تلاش کنیم برای رفع این نابسامانی و این آسیب عظیم اجتماعی که وحدت ملی و امنیت کشورمان را نیز به خطر انداخته است سازمانهای مستقل سندیکایی را بنا بگذاریم و در جهت ایجاد اتحادیه و فدراسیون و کنفدراسیون سراسری کشوری حرکت کنیم.

کارگران ایران و خانواده هایشان که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهند، یعنی همه کسانی که مزد می گیرند و درآمدها از ۵۰۰ هزار تومان در ماه بیشتر نیست که باز هم زیر خط فقر است و جواب خرج زندگی را حداقل در شرایط حاضر نمی دهد اینها همه شان در این زمینه با هم متحدند. معلمین، دانشجویان، پرستاران، رانندگان، مکانیک ها، مغازه داران کوچک و... از این دسته هستند. به همین علت است که می بینیم فرزندان کارگران در شرایط سخت و بحرانی بسر می برند، به تحصیل در دانشگاه نمی رسند و هزینه بالای تحصیل در دانشگاه آزاد و لوازم کمک آموزشی مانع از ادامه تحصیل آنان می شود. اکثریت این فرزندان به نیروی غیر متخصص و کم سواد تبدیل می شوند که بصورت تقریباً رایگان در اختیار صاحبان سرمایه قرار می گیرند تا با بهره کشی از آنها هر روز ما شاهد احداث برجهای بلند تری باشیم. در حالی که در آن سو دریایی از فقر در حال انباشته شدن است. اینها به هیچ وجه آرزوهای ما در زمان انقلاب نبود. ما فکر می کردیم بعد از انقلاب در کشور خودمان با عدالت و آزادی و شادی زندگی خواهیم کرد و دیگر دوران حلبی نشینی و حلبی آبادی و اینگونه مسائل تمام خواهد شد و در خیابان و کوچه چهره فقر و کارتن خوابی و بی مسکنی را دوباره نخواهیم دید که متأسفانه هنوز شاهد این مسائل هستیم.

به نظر شما اگر سندیکا و یا همان اتحادیه سراسری کارگران که گفتید خواسته اصلی کارگران است چرا تاکنون تشکیل نشده؟ موانع اصلی عدم تشکیل آن چه بود؟

علت اصلی عدم تشکیل این اتحادیه سراسری سرکوب بسیار عظیمی بود که در اوایل دهه ۶۰ نسبت به سندیکا ها بعمل آمد و با تکیه بر برخی تعصباتی که مردم ما به لحاظ فرهنگی و تاریخی داشتند، گروهی که فقط به دنبال منافع شخصی خودشان بودند سندیکاهای کارگری را در هم کوبیدند و رهبران و دانایان کارگری را از عرصه اجتماع بیرون راندند. ارتباط بین نسل های کارگری از هم گسست و در نتیجه کارگران جوانی که به میدان آمدند آن تجربه های سندیکایی و آن تاریخ سندیکایی را نداشتند و در نتیجه این وضعیت نابسامان برای ما پیش آمد. از سوی دیگر متأسفانه به دلیل وجود پول نفت که خیلی زیاد است و در اختیار بخش خاصی از جامعه قرار دارد اکثریت مردم تابعی از این قدرت عظیم اقتصادی نفتی می شوند و در نتیجه آن کسانی که قدرت خیلی شگفت آور پول نفت در اختیارشان است با تکیه بر این قدرت اقتصادی به قدرت اجتماعی و سیاسی هم دست پیدا می کنند و بقیه مردم را از تشکل و سازمانیابی محروم می کنند تا کارگران که نه پول دارند و نه زور، مثل معلمان و پرستاران و در نتیجه چاره ای ندارند جز اینکه با همدیگر همکاری کنند تا بتوانند برای حل مشکلات خود به مسوولین نامه نگاری کنند و فشار بیاورند تا بخشی از این پول نفت که متعلق به همه ی ۷۰ میلیون نفر است، به آنها برسد. از این رو من علت اصلی را قطع ارتباطات نسلهای کارگری در رابطه با تلاشهایی که در گذشته در رابطه با فعالیت های سندیکایی و فدراسیون و اتحادیه شده است می دانم و دوم شدت سرکوبی که هنوز هم ادامه دارد، تا جایی که مجوز برگزاری جشن اول ماه مه و راهپیمایی روز اول ماه مه را نمی دهند. حتی این مجوز را به خانه کارگر هم که دولتی است نمی دهند. ما با این تشکل ها رو در رو هستیم اما در این موارد مجبوریم از حق این تشکل های دولتی هم دفاع کنیم و بگوییم اگر خانه کارگر نمی تواند در خیابان طالقانی راهپیمایی کند پس چه کسی می تواند؟ این شدت سرکوب را نشان نمی دهد؟

بهبانۀ های این سرکوب چیست؟ چرا فعالیت های سندیکایی را مساوی با حرکت های چپی می دانند؟

اصلا این تصور اشتباهی است. آنها بیهوده این مسالۀ را بهانه می کنند. این بهانه فقط برای سرکوب است. سندیکاها بیش از ۸۰۰ سال قبل برای اولین بار در صنایع نخ ریزی لندن تشکیل شد. آن زمان کمونیسم کجا بود؟ این سندیکاها به مرور در کشورهای سرمایه داری شکل گرفت و يك لغت فرانسوی است. این کجا چپ و کمونیستی است. اینها اتهاماتی است که به دلیل ناآگاهی بخشی از طبقه کارگر و کم سوادی ما؛ می زنند. سندیکا يك تشکیلات جهانی است. این اتهامات برای جلوگیری از فعالیت های ما است و کاملا بی اساس است. اگر این تهمت ها درست بود باید بگویم که در بازجویی های من همه نوع تهمت زدند، سلطنت طلب، توده ای، سوسیالیست و اشنگنتی، چپی و... اتهاماتی بود، که به من وارد می کردند. ما تاکنون نه چپی بودیم و نه راستی و نه سیاسی ما سندیکایی و طرفدار تامین حقوق کارگران بودیم و دنبال عدالت اجتماعی و آزادی هستیم.

چرا حاکمیت گاهی به بهانه در خطر قرار گرفتن منافع ملی از حرکت های کارگری ممانعت می کند؟

منافع ملی متعلق به اکثریت جامعه است. اکثریت جامعه هم کارگر هستند. کارگران اگر با یکدیگر متحد باشند و از زندگی خود راضی باشند، دیگر امنیت ملی به خطر نمی افتد. اتفاقا آن کسانی که اقلیت هستند و می خواهند منافع ملی را چپاول کنند مخالف امنیت ملی هستند. اینها اقلیتی هستند که می توان آمارشان را مشخص کرد، اینها امنیت ملی را به خطر می اندازند. آیت الله شاهرودی رئیس قوه قضائیه چند هفته قبل اعلام کرد در دو سال گذشته به علت بی تدبیری بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه از داخل کشور ما به امارات متحده عربی منتقل شده است. اینها هستند که با انتقال این سرمایه ها امنیت ملی ما را به خطر می اندازند. همین ها به دنبال ایجاد نا امنی، توقیف مطبوعات، جلوگیری از شکل گیری سندیکا و... هستند و امنیت ملی را به خطر می اندازند. در غیر اینصورت کارگری که عضو سندیکای شرکت واحد شد به امنیت ملی خدمت هم کرد. چرا؟ چون سیگارش را ترك کرد، اعتیادش را ترك کرد، فحش و دعوا را کنار گذاشت، منظم تر و مرتب تر شد و مهمتر از همه کانالی پیدا کرد تا از طریق هیات مدیره سندیکای خود با مدیران و مسوولان حرف بزند و خواسته هایش را انتقال دهد. اصلا مسالۀ ما کارگران نه امنیتی و نه ملی و نه سیاسی است. مثلا ما در سندیکای شرکت واحد تنها با مدیر عامل شرکت واحد طرف هستیم نه با نظام و مسوولین بالای مملکت.

جنبش کارگری ایران به دنبال چیست؟

ما باید تشکیلاتی شویم و سندیکا، اتحادیه و فدراسیون داشته باشیم. کارگر باید از طریق نمایندگان واقعی خودش در سطح ملی بتواند حرفش را بزند. تا بدین ترتیب سطح دستمزد هایی که به گفته خود مقامات رسمی حتی ۴۰۰ هزار تومان هم زیر خط فقر است بالا تر برود نه اینکه ۱۸۳ هزار تومان به عنوان پایه حقوق تعیین شود. این ۶۰ درصد کسری از کجا باید تامین شود؟ این باعث می شود تا دزدی، قاچاق و فحشا افزایش یابد. وقتی زندگی فردی تامین نمی شود ممکن است به هر کاری دست بزند. خود پیامبر اکرم می فرماید: "کسی که معاش ندارد، معاد ندارد". کارگران باید با هم یکی شوند. اگر این امر و اتحاد صورت گیرد تازه همان " و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا" می شود. اگر کارگران متحد شوند خود بخود ریسمان الهی هم شکل می گیرد که می توانند به آن چنگ

بزنند. حقیقت این است که امروز جامعه ما تا حدی تحت فشار است که خانواده های کارگری و خانواده های زحمت کشان مجبورند برای اینکه وضعیت از این بدتر نشود و امنیت ملی هم حفظ شود به سمت تشکیل اتحادیه سراسری و فدراسیون بروند که هم امنیت داخلی حفظ شود و هم با نیروی متحد این زحمت کشان، آن نیروهای خارجی هم که چشم طمع به کشور ما دوخته اند حساب خودشان را بکنند و بدانند در کشوری که زحمت کشان متحد هستند و منافی که در آن کشور است بطور عادلانه بین همه توزیع می شود اجازه نمی دهند کسی بیاید از دستشان برباید. جنبش ما باید پیروز شود و سندیکاها در تمام ایران شکل بگیرد تا فدراسیون سراسری بوجود بیاید. هدف جنبش ما حفظ کشور، بدست آوردن عدالت و آزادی و تمام آنچه است که در اصل ۴۳ قانون اساسی تاکید شده.

پس در واقع کارگران ایران به دنبال عدالت اجتماعی هستند؟
بله. ما دنبال همین هستیم.

از این رو می توان گفت که خواسته های سیاسی ندارید؟

خیر. اما مثلا ما می گوئیم که درآمد ها باید بطور مساوی توزیع شود ولی عده ای از طرفداران قدرتمند نابرابری و شکاف طبقاتی میگویند درآمد ها مال ما است. در این صورت خواسته ها و اعتراضات ما نیز سیاسی می شود. از نظر ما همه ۷۰ میلیون ایرانی حق دارند از منابع و منافع ملی و سودی که در این کشور هست بهره مند شوند.

جامعه کارگری ایران چه موضعی در قبال تشکیلات موازی کارگری دارد؟

تشکیلات موازی را اساسا کارفرما ها بوجود می آورند تا کارگران در این تشکیلات هضم شوند و نفهمند که حق و حقوقشان چیست. بطور نمونه در شرکت واحد از ۱۴ سال قبل شورای اسلامی تشکیل داده اند اما حتی يك قدم مثبت از سوی این تشکیلات برای کارگران برداشته نشده است. یکی از آن مسائل مربوط به پیمانهای دسته جمعی را که از سال ۱۳۴۷ داشتیم اجرا نکرده اند. مثلا در این پیمانها برای کارگران شرکت واحد سالانه دو دست کت و شلوار پیش بینی شده بود. حتی رنگ سورمه ای برای بهار و قهوه ای برای پائیز تعیین شده بود. شورای اسلامی همین را هم به يك دست کاهش داد. حتی این تشکیلات موازی دستاورد های سندیکاها را که ستمشاهی بود هم به يك به يك از دست داده است.

خانه کارگر هم از جمله همین تشکیلات موازی است؟

بله. اینها تا زمانی که منافی داشتند حرفی نمی زدند. اکنون در طول دو سال گذشته که آقای جهرمی آمده است و از يك جناح دیگر که به جامعه اسلامی کار نزدیک است و با خانه کارگری ها درگیر شدند، اینها هم از آنجا که منافع شخصی شان به خطر افتاده، حالا داد می زنند. ولی مثلا هنوز حاضر نیستند با صدور اعلامیه ای حمله به سندیکای شرکت واحد و ضرب و شتم آنها و شکستن در و پنجره را که کار خودشان هم بود، محکوم کنند.

فکر می کنید چرا این اتفاق نمی افتد؟

منافع آنها ایجاب می کند. اساس آنها کاملا خراب است. مثلا در شوراهایی که برای تعیین صلاحیت انتخاب نماینده

کارگران تشکیل می شود کارگران يك عضو دارند و دولت و کارفرما هم هر کدام يك عضو و بدین ترتیب نماینده های واقعی کارگران انتخاب نمی شوند، چون دولت و کارفرما عموماً منافع مشترکی دارند. از این رو مادامی که براساس مقاله نامه ۸۷، "ILO" ایران ۸ مقاله نامه بنیادین را رعایت نکند، اتحادیه های کارگری شکل نمی گیرند. چون در این رابطه تنها و تنها مجامع عمومی کارگری بدون دخالت دولت، کارفرما و احزاب سیاسی و فقط کارگران می توانند کاندیدا شوند و رای دهند. اساسنامه های تشکل ها را نیز باید خودشان بدون دخالت دولت و کارفرما بنویسند و خودشان در مقابل کارگران مسوول باشند. این تجربه ای است که در همه کشور های توسعه یافته رعایت می شود. در ایران نیز از صد سال قبل چنین سندیکاهایی را داشتیم و امروز اگر ته مانده ای از قانون کار و بیمه تامین اجتماعی و یا بعضی از حقوق است یادگاری از سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ است.

گفتگوی روز با منصور اسالو

مصاحبه گر: دانا شهسواری

پنجشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۶